

ترانه‌های تاریخی از آغاز تا دوره مشروطه

محمد امین محمدپور^۱، * علی اصغر بابا صفری^۲، غلامرضا ستوده^۳

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی سیرجان، واحد سیرجان، ایران
^۲ * دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران

نویسنده مسئول: Babasafari44@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

چکیده

پژوهش در ترانه‌ها به علت خاستگاه ملی و مردمی آن شیوه‌ای کارآمد برای فهم ادبیات پایداری توده به شمار می‌آید. این جستار در پی پاسخ به این سوال است که ترانه‌های تاریخی از آغاز تا دوره مشروطه شامل چه ترانه‌هایی است و در واکنش به چه رویدادهایی بوده است. در این راستا ترانه‌های تاریخی از آغاز تا دوره مشروطه بررسی و تحلیل شده‌اند و به ویژگی‌های ترانه‌های تاریخی پرداخته‌ایم و این ترانه‌ها از نظر کاربرد و مضمون و محتوا با ارائه نمونه‌هایی بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در برخی رویدادهای سیاسی و اجتماعی، بی‌درنگ سراینده‌گانی گمنام تصنیف‌هایی از روی ذوق سروده‌اند و آهنگ آن را نیز رویش گذاشته‌اند و این روند با زیبایی‌های ادبی ویژه تا امروز ادامه دارد. به کارگیری قالب ترانه برای بیان سیاسی، نشان از آگاهی از زیبایی‌شناسی هنری برای تاثیر‌گذاری بر مخاطب است. این ترانه‌ها در بخش‌های تصنیف‌ها و ترانه‌های محلی سیاسی و اجتماعی شامل ترانه‌های محلی انتقادی و شرح حال مبارزان سیاسی هستند. زبان این ترانه‌ها ساده و عامیانه است و از آن جایی که این ترانه‌ها با زندگی اجتماعی مردمی ساده زیست ارتباط دارند، در آن‌ها کمتر به خیال پردازی توجه شده است و کلام بیش تر این ترانه‌ها آهنگین خوانده شده یا با سازهای موسیقی همراه می‌شود. **کلیدواژه:** ترانه، جامعه، درون مایه، تاریخ، ترانه‌های تاریخی

۱. مقدمه

از میان جلوه‌های گوناگون پایداری در فرهنگ مردم، گونه‌ای از شعر عامه که در حرکت‌های اجتماعی و رخداد‌های ویژه تاریخی از میان انبوه توده مردم پدید آمده ارزش ویژه‌ای دارد. ترانه، اصطلاحی عام است که به انواع قالب‌های شعری ملحون یا همراه موسیقی به ویژه فلهویات، دو بیتی و رباعی گفته می‌شود. ترانه با تعریف امروزی مترادف با تصنیف و به طور کلی کلام آهنگین به کار می‌رود. ترانه‌ها نفوذی عمیق‌تر و آسان‌تر از همه هنرها در بین مردم دارند، چون به دور از پیچیدگی‌ها برای درک پیام‌ها و زیبایی‌های نهفته، با استفاده از زمینه جذب کننده موسیقی می‌توانند موثرترین پیام رسان هنری برای اجتماع باشند. از طرفی کار تصنیف‌های عامیانه اهمیت دارد. می‌دانیم که تا یک حادثه قابل توجهی در اجتماع رخ می‌داد، بی‌درنگ سراینده‌گانی گمنام تصنیف‌هایی را از روی ذوق می‌سرودند و آهنگ آن را نیز رویش می‌گذاشتند که نمونه‌های این گونه تصنیف‌ها را در کتاب‌هایی مانند *راحه الصدور* راوندی، کتاب *النقض* و در کتاب *تاریخ اداری و اجتماعی ایران* در دوره قاجاریه می‌توان دید. هدف این جستار کاوش در ادبیات و بررسی و طبقه‌بندی این ترانه‌ها در دو بخش ترانه‌های اجتماعی که شامل ترانه‌های محلی انتقادی نیز هست و شرح حال مبارزان سیاسی می‌باشد.

۲. فرضیه پژوهش:

ترانه‌های تاریخی از آغاز تا دوره مشروطه در بخش‌های تصنیف‌ها و ترانه‌های محلی سیاسی و اجتماعی شامل ترانه‌های محلی انتقادی و شرح حال مبارزان سیاسی هستند.

۳. سوال پژوهش:

ترانه‌های تاریخی در همه نواحی ایران شامل چه ترانه‌هایی هستند؟

۴. پیشینه پژوهش:

در پرتو بررسی‌های چند نویسنده، پژوهش‌هایی درباره ترانه منتشر شده است؛ از جمله احمد پناهی سمنانی در کتاب «سیری در ترانه‌های ملی ایران» به بررسی ترانه‌های محلی می‌پردازد و برخی درون‌مایه‌های این ترانه‌ها را با ارائه نمونه‌هایی نشان می‌دهد. ایرج دیهیمی در کتاب «عالیجناب مهربان ترانه»، به ترانه‌های معاصر پرداخته است و در ضمن بحث اصلی به ترانه‌های اجتماعی اشاره می‌کند. سهراب فاضل نیز در کتاب تصنیف و تصنیف‌سرایي در ایران، برخی از تصنیف‌ها را مورد بحث قرار داده است. هر کدام از این پژوهش‌ها به جنبه‌های مختلفی از ترانه‌ها پرداخته‌اند. گوناگونی ترانه‌های سیاسی شایسته پرداخت بیشتر و گسترده‌تر است و تا کنون به طور ویژه به ترانه‌های تاریخی در همه ناحیه‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته نشده است.

۵. بحث و بررسی

فضای سیاسی و اجتماعی و ترانه‌های سیاسی و اجتماعی

ترانه معترض در ایران دارای قدمتی به اندازه تاریخ ترانه است. منظومه یادگار زریران بن مایه حماسی و ملی دارد. در منظومه‌های مانی سخن از طبیعت، نور، درخت، خلقت، جهان مادی، ظهور اهریمن و بنای آسمان‌ها است که بافت فلسفی پندارهای عوام از آن‌ها تاثیر می‌گیرد. در شعرهایی که پس از سلطه عرب‌ها بر ایران و در متن‌های فارسی پس از اسلام آمده، زمینه‌های بحث بیشتر است. در چامه «شاه بهرام»، مضمون شعر در اطراف «مژده موعود مزدیسنا و طلوع شاه بهرام ورژاوند» است و در ضمن آن شکایت زرتشتیان را از حمله تازیان شرح می‌دهد و به این ترتیب به شعر صورت سیاسی و اجتماعی می‌بخشد. «فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زندگینامه و شرح احوال و سیرت‌های توده عوام آن ملت و عامل اصلی و شاخص خصلت‌ها و تصویر آداب و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان‌دهنده دگرگونی فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است.» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۱) این ترانه‌ها که در میان مردم پدید آمده و نگهداری شده‌اند نشان‌دهنده مبارزات مردم‌اند. اگر چه از برخی از این ترانه‌ها، تنها اشاره‌ای یا تک بیتي یا چند بیتي باقی مانده است اما همین اندازه نیز دلیل با ارزشی برای نشان دادن شیوه‌های مبارزه مردم با ابزار شعر و ترانه است. این ترانه‌ها به دو صورت کلی آفریده و پراکنده می‌گردند، گاه سراینده‌ای با نام و نشان و معلوم آن‌ها را می‌سراید و یا گوینده‌ای گمنام و ناشناس و در هر دو صورت به سبب رویدادی سیاسی و اجتماعی یا بر آمدن و فرو شدن چهره‌ای مشخص ساخته می‌شوند. سرود سمرقند، سرود مردم بلخ، سرود مردم بخارا، ترانه یزید بن مفرغ، حراره احمد عطاش، ترانه مردم اصفهان هنگام محاصره محمود افغان، دو بیتي تجاوز پرتغالی‌ها به خلیج فارس، ترانه لطفعلی خان زند، ترانه برای صاحب دیوان حاکم بدرفتار فارس و... از نمونه‌های ترانه‌های سیاسی هستند که به صورت کوتاه در قالب ترانه بهترین روش را برای بیان احساس‌ها و تاثیر در درون مخاطب انتخاب کرده و به واژه‌ها حرکت و موسیقی بخشیده‌اند. در زیر به نمونه‌های آن‌ها به ترتیب تاریخی می‌پردازیم.

سرود مردم بخارا: درباره عشق بازی سعید بن عثمان سردار تازی و خاتون بخارا است و اندکی از آن سرود که اندکی از آن سرود که بیان ناراضیتی مردم بود، چنین است:

کور خمیر آمد خاتون دروغ‌کنده

(ن.ک. شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۵۶۳)

شعر یزید بن مفرغ: این شاعر در یکی از سفرهایش با عباد، پسر زیاد که از جانب برادر خود عبیدالله بن زیاد معروف امارت سیستان داشت همسفر شده بود. در آن سفر به او خوش نگذشت و امیر سیستان را هجا گفت به کیفی این کار دیری در زندان ماند و سپس او را زنجیر کرده و با نگهبانان به بصره، مرکز فرمانروایی عبیدالله بن زیاد فرستادند و ابن زیاد دستور داد او را همه گونه عذاب و خوار کنند، تا به جایی که او را نبید شیرین و شبرم خوراندند و خوک و گربه‌ای را با او به یک ریسمان بستند و در شهر بصره با خواری و آزار گردانیدند و او در آن شدت مستی و روان بودن پلیدی و صدای خوک و گربه و غوغا، مستان مستان می‌رفت و کودکائی که گویا همه فارسی زبان بودند در پشت او دوان دوان شده و می‌گفتند: این چیست؟ این چیست؟ و ابن مفرغ، این قطعه فارسی را سروده و در آن سمیه مادر زیاد بن امیه را هجو کرده است:

آبست و نبیذ است

و عصارات زیب است

و سمیه روی سبیذ است

این ترانه در سال پنجاه و یک هجری گفته شده است و نویسنده تاریخ سیستان هم در قرن پنجم از آن آگاهی داشته است. (ن.ک: تاریخ سیستان، ۱۳۹۸: ۵۱)

ترانه سرود مردم بلخ: طبری می‌نویسد اسد بن عبدالله در سال ۱۰۶ هجری به سوی ختلان سفر جنگی در پیش گرفت، با امیر ختلان و با خاقان ترک روبرو شد و شکست خورد و به بلخ برگشت و مردم خراسان او را هجو کردند و کودکان این ترانه را می‌خواندند:

از ختلان آمدیه بر و تباه آمدیه

بیدل فراز آمدیه آوار باز آمدیه

یعنی از ختلان آمده است، تر و تباه آمده است. آواره باز آمده است، بیدل فراز آمده است. قطعه هجای اسد بن عبدالله هم از سرودهای عامیانه ای بوده است که عوام و کودکان را به خود سرگرم می‌کرده است. (رک. گلبن، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

مرثیه سمرقند: ابن خردادبه در کتاب المسالک والممالک، این قطعه شعر را در مرثیه سمرقند به ابوالینبغی عباس بن طرخان نسبت داده است:

« سمرقند کند مند از شاش ته بهی بزینت کی افکند همیشه ته خهی »

(ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۳ و ۲۴)

احتمال دارد شاعر این مرثیه را در حمله‌های عرب بر سمرقند که موجب ویرانی آن بوده است گفته باشد. برگردان آن چنین است:

ای سمرقند خراب و ویرانه تو از چاچ بهتری ترا بدین حال که افکند؟ و تو همواره خوبی

(ن.ک: گلبن، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

از تصنیف‌های بعد از اسلام که به سبک هجایی گفته شده و آثاری از سبک قدیم در آن باشد، آن بخشی را که عرب‌ها آن را « حراره » می‌نامیدند و ما امروز آن را « تصنیف » می‌گوییم گویا بیشتر از یک نمونه از قبل از مغول در دست نمانده اما از بعد از مغول نمونه‌هایی بیشتری در دست است.

حراره احمد عطاش: راوندی در شرح حال احمد عطاش (۵۰۸ ه. ق) - از رهبران فرقه اسماعیلیه که در شاهدژ اصفهان بر فراز کوه صفا قلعه و بارویی بنا کرده بود و اسیر شدنش - چنین می‌نویسد: احمد عطاش را به زیر آوردند و دست بسته بر آشتی نشانند، در اصفهان بردند و به خزی و به نکال رسید... و افزون از صد هزار مرد و زن و کودک بیرون آمده بودند، با انواع نثار از خاشاک و سرگین و پشگل و خاکستر و مخنثان حراره‌کنان در پیش با طبل و دهل و دف می‌گفتند:

عطاش عالی جان من عطاش عالی! میان سر هلالی ترا به دز چکارو

برگردان:

ای عطاش عالی مرتبه، جان من ای عطاش عالی مرتبه! ای کسی که میان سرت خالی از مغز است، ترا به دز و قلعه چه کار؟

(ن.ک: همان: ۱۱۶)

دو بیتی تجاوز پرتغالی‌ها به خلیج فارس: این دو بیتی، حدود سال‌های ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۹ ه. ق که پرتغالی‌ها به خلیج فارس دست‌اندازی کرده بودند و الله وردی خان از جانب شاه عباس کبیر، مامور نابودی آن‌ها شده بود ساخته شده است:

« فرنگی اومده بندر گرفته اول کشتی، دوم لنگر گرفته

سلام از من به شاه عباس رسونین که کافر دین پیغمبر گرفته »

(شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۸۶ - ۲۸۷)

ترانه لطفعلی خان زند: لطفعلی خان زند آخرین پادشاه سلسله زندیه است که با هجوم محمد خان قاجار، اسیر و به قتل رسید. عوامل گوناگونی در بر افتادن لطفعلی خان موثر بودند که از میان آن‌ها اقدامات حاج ابراهیم کلانتر، کلانتر فارس که از لطفعلی خان برید و به خان قاجار پیوست، در این ترانه مورد اشاره قرار گرفته است. ترانه « بازم صدای نی میاد » پس از مرگ او بر سر زبان‌ها افتاد:

« هر دم صدای نی میاد آواز پی در پی میاد

لطفعلی خان ام کی میاد روح و روانم کی میاد... »

(آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۵۴ و ۱۵۵)

تصنیف نصر و جان: به نظر می‌رسد سابقه این تصنیف از قرن سیزدهم هجری بالاتر نرود. این تصنیف را ایوانف، خاورشناس معاصر روسی از ده‌های خراسان به دست آورده که از نظر وزن شبیه به حراره احمد عطاش و سیزده هجایی است و پیدا است که آهنگ و سبک آن قدیمی است. این تصنیف را دختران و جوانان روستایی خراسان برای « نصر و » نام که شاید « نصرالله » نام داشته و از جوانان شجاع محل بوده است سروده‌اند، دیگر آنکه قبل از مرگ و بعد از مرگ یا در هنگام فرار و مسافرت نیز برایش مدح‌ها یا مرثیه‌های سوزناک ساخته‌اند و به آهنگی جان سوز خوانده و با چگور یا سورنا نواخته‌اند.

نصرو نصر و جان - جان جان - آی نصر و جان!

حیف تو نصر و - به خدا - رفتی ترکستان!

مادر نبینه - به خدا - داغت نصر و جان!...

(ن.ک: گلبن، ۱۳۸۲: ۱۱۷ - ۱۱۹)

تصنیف آغا محمد خان: در روزهایی که آغا محمد خان قاجار، شهر کرمان را در محاصره داشت، مردم تصنیف زیر را برای او ساخته بودند:

« آغا محمد خان اخته تا کی زنی شلخته
فال می گیری با تخته قدت میدارو تخته
این هفته نه، اون هفته »

(احمد پناهی، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۷۰)

تصنیف « لیلی »: لیلی، دختر کنت مونت فرو ایتالیایی بود که رییس پلیس ایران و منصوب ناصر الدین شاه بود. این ترانه به قصد تهدید و کوچک کردن کنت ساخته شده است. قانون‌هایی که او برای حفظ نظم شهر تنظیم و به امضا شاه رساند با وجود کارشکنی‌های مخالفان، با قدرت کامل جلوی قداره‌بندها، لوطی‌ها، میگسارها و دزدان و زنان بدکاره را گرفت و به ویژه زنان ولگرد را در محلی به نام چال سیلابی در جنوب تهران جمع کرد. کنت برای اینکه از هر نظر با ایرانیان هم‌رنگ گردد، فرزندان خود را جامه ایرانی پوشانده و نام دخترش را نیز لیلی نهاد. او با وجود همه توطئه‌ها تا ۱۳۰۵ ه. ق که دسیسه مخالفانش سبب برکناری او شد به کار خود ادامه داد. مخالفانش برای کوچک کردن او، دخترش لیلی را دزدیدند و به محله بدنام چال سیلابی بردند و همین سبب شد که این تصنیف را برای او بسازند:

« لیلی را بردند چال سیلابی بهش آوردند نان و سیرابی
لیلی گل است لیلی خیلی خوشگل است، لیلی... »

(آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۵۵)

تصنیف « برخیز و قلیان را بیار »: این تصنیف را مردم در جریان نهضت تنباکو پس از این که ناصر الدین شاه در سال ۱۳۰۸ ه. ق امتیاز توتون و تنباکو را به مدت پنجاه سال به تالبوت، مدیر کمپانی انگلیسی (شرکت تنباکوی ایران) واگذار کرد، ساختند.
من خانم قلیان کشم، از بهر قلیان ناخوشم، بنگر به رخت مشمشم
برخیز و قلیان را بیار...

ترانه « گرانی نان »:

شاه کج کلا
رفته کربلا
گشته بی بلا
نون شده گرون
یه من یه قرون
ما شدیم اسیر
از دست وزیر
از دست وزیر

تصنیف « گرانی »:

نون چارکی سه عباسی پنیر سیری دو عباسی
آدم مفلس چو من وا می‌داره به رقصی...

(ن.ک: همان: ۴۱۱ - ۴۲۱)

تصنیف برکناری فرهاد میرزا: در حکومت فرهاد میرزا معتمد الدوله در فارس، اهالی فارس از سخت‌گیری‌های او آزرده شدند و هنگامی که برکنار و به تهران خوانده شد، برای او تصنیفی ساختند.

شیراز به این خرمی هوا به این پر نمی شازده چرا درهمی؟...

(ن.ک: آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۵۵ و ۱۵۶)

ترانه « ظل السلطان »: مسعود میرزا، پسر ناصر الدین شاه و برادر بزرگ مظفر الدین شاه که به ظل السلطان معروف است، به علت خوی تند و درندگی‌هایش مورد نفرت مردم، به ویژه اصفهانی‌ها بود. او که قدرت زیادی در شهرهای جنوب ایران داشت، مورد بدگمانی ناصر الدین شاه واقع شد و در سال ۱۳۰۶ ه. ق از همه مقام‌های خود جز حکومت اصفهان برکنار شد. برکناری او که مردی بدخو و سخت‌کش بود موجب خرسندی مردم شد. درباره او تصنیف‌های هجو آمیزی ساختند که در کوچه و بازار به آواز می‌خواندند:

« گاری امیر زاده کو؟ جام پر از باده کو؟ آن بچه ساده کو؟
شاهزاده جان خوب کردی رفتی قاج زین رو بگیر نیفتی »

(ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۷۸ و ۷۹)

تصنیف هجو مظفر الدین شاه: چند سال پیش از شاهی مظفر الدین شاه، کسانی تصنیف‌هایی در هجو او ساختند و به پیرزن سیاهی به نام حاجی قدم شاد که پیش از آن سرپرست نوازندگان ناصر الدین شاه بود و اکنون دسته مطربی داشت، دادند که در مجلس‌های عیش و شادی بخواند و این زن، آن تصنیف را می‌خواند و مطرب‌ها دنبال آن را می‌گرفتند. داستان به گوش شاه رسید و این زن را احضار و وادار کرد که همان تصنیف را بخواند و چون خواند، به دستور شاه هر دو پای او را نعل کردند و در عمارت گردانیدند، تا مرد. یکی از آن تصنیف‌ها این بود:

بلغ چغندر اومده آبجی مظفر اومده...

(ن.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۸۰)

تصنیف « محمد علی شاه »: پس از به توپ بستن مجلس و خلع محمد علی شاه از سلطنت و خروج او از ایران ساخته شده که بچه‌ها در گوشه و بازار می‌خوانده‌اند:

ممدلی شا قرت کو توپ شیندرت کو
لیاخوف خوشگلت کو شاپشال قصابت کو...

(ن.ک: احمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۳)

تصنیف « سیصد گل سرخ »: این تصنیف در دوران مشروطه در دورترین نقطه‌های سرزمین نیز بر سر زبان‌ها بوده است. در تبریز مجاهدان، در کرمان مبارزان و در جنوب دلیران تنگستان - که برخی آن‌ها را سیصد تن شمرده‌اند - موضوع این ترانه و سبب گسترش دهان به دهان آن میان مردم بوده‌اند:

« سیصد گل سرخ، یک گل نصرانی ما را ز سر بریده می‌ترسانی
ما گر ز سر بریده می‌ترسیدیم در محفل عاشقان نمی‌رقصیدیم... »

(احمدپناهی، ۱۳۸۳: ۳۵۲)

چهره‌های مبارز ملی و مبارزاتشان نیز در ترانه‌ها بازتاب می‌یابند. از نمونه‌های آن ترانه « احمد خان دشتی » است که به همراه پدرش در جنگ برابر نیروهای مهاجم انگلیس در سال ۱۲۷۳ ه. ق کشته شد یا ترانه‌ای که مردم آذربایجان برای ستارخان سروده بودند، یا شعری که به زبان آذری در رثای شهادت کلنل محمد تقی پسیان سروده شده است، یا سرودی درباره میرزا کوچک خان جنگلی، یا ترانه مهدی سرخی از دلاوران ایل سرخی فارس که در برابر متجاوزان انگلیس و رضاخان مبارزه می‌کرد و در سال ۱۳۱۱ به دار آویخته شد، یا ترانه شیر ججوخان، از جوانان رشید و دلاور دره گز و شورش او در ۱۳۲۸ ه. ق در برابر حاکم محل و نیروهای روسیه و سرانجام قتل او به دست سربازان روسی، یا ترانه‌ای درباره دادشاه بلوچ که قربانی توطئه خان‌ها و سرداران بلوچ شد و حکومت در تبلیغ‌های گسترده او را یاغی و راهزن معرفی کرد، یا ترانه « جنید خان » رهبر ایل یار محمد زهی و شهنوازی و مقاومت او در برابر نیروهای انگلیس در زمان قاجار و ترانه هژبر سلطان هستند. از دیگر ترانه‌هایی که از این دوره باقی مانده ترانه‌ای است که در مورد نایب حسین کاشی و فرزندش سروده شده است. واقعیت تاریخی آن است که نایب حسین یاغی بود اما در بین بخشی از مردم به گونه‌ای دیگر شهرت یافت. نمونه زیر یک ترانه عامیانه اصفهانی درباره اوست:

« ... سلطان قجر، جوان و ناشی است شاه همه، شاه حسین کاشی است
سلطان قجر به فکر جنگه این قافله تا به حشر لنگه »

(همان: ۴۰۵)

ترانه « عمو اوغلو »: در مبارزه‌های مشروطه یکی از کارهای حیدر عمو اوغلو، حل کمبود نان در خوی بود. انبارداران مردم را در گرسنگی و زحمت نگه می‌داشتند و حاضر نمی‌شدند گندم را بفروشند. حیدر عمو اوغلو با کاردانی در مدت کوتاه ده روزه این مشکل را در خوی حل کرد.

عمو اوغلو گلدی خویا خویلولارا قرار قویا
عمو اوغلو به خوی آمد برای خویی‌ها قرار و مدار گذاشت
یتیم‌لرین قارنی دویا تا شکم یتیمان همه سیر شود
باشاسین گوزل عمو اوغلو... زنده باد عمو اوغلو خوب...

(ن.ک: بهرنگی، ۱۳۴۸: ۲۴ و ۲۵)

موسیقی دانان و شاعرانی مانند سالار معزز، عارف قزوینی، اشرف الدین گیلانی، میرزاده عشقی، امیر جاهد از بهترین ترانه‌سرایان سیاسی و میهنی بوده‌اند که هر یک آثار جاویدانی را برای میهن و به خاطر فرزندان وطن سروده‌اند. چنانکه بیان شد پیش از عارف قزوینی قطعه‌هایی در ترانه‌های عامیانه وجود داشت که مضمون‌های سیاسی و اجتماعی و انتقادی را در قالب ترانه عرضه کردند اما عارف به تصنیف صورت شاعرانه‌ای داد و خدمت بزرگی به موسیقی ایران به خاطر وزن و تصنیف نمود و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه ادبی آن را تقویت کرد. تصنیف که آهنگی ساخته شده و موزون همراه با کلام است برای تربیت اخلاقی و ایجاد حس وطن‌پرستی و گسترش زبان و رواج دادن یک عقیده در هر جامعه اهمیت زیادی دارد و عارف قبل از همه این را درک کرد. عارف نخستین تصنیف‌سازی که مضمون‌های اجتماعی و فکری‌های سیاسی و نقدها از زمان خود را در لباس شعر و آهنگ مجسم کرده و موسیقی را وسیله نشر و تبلیغ اندیشه‌های انقلابی و آزادی‌خواهی خود نموده است. عارف در حدود بیست تصنیف ساخته است که گویای تاریخ چهارده ساله نخست مشروطه است و با تصنیفی که در دستگاه شور در تابستان ۱۲۸۸ آغاز می‌گردد که به مناسبت ورود مبارزان به تهران هنگامی که سپاه سردار اسعد بختیاری از جنوب و ستارخان و باقرخان از تبریز در دروازه قزوین به هم می‌پیوندند ساخته است (ن.ک: آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۶۰ - ۱۶۲):

« ای امان از فراق، امان
مردم از اشتیاق، امان
از که گیرم سراغت، امان (امان امان امان امان)
مژده ای دل که جانان آمد
یوسف از چه به کنعان آمد
دور مشروطه خواهان آمد (امان...)
عارف و عامی سر می نشستند
عهد محکم به ساقی بستند
پای توبه را بشکستند (امان...) »

(حائری، ۱۳۶۲: ۳۴۱)

تصنیف « از خون جوانان وطن لاله دمیده » را در دی ۱۲۹۰، پس از فتح تهران به دست ملی‌ها و دوره دوم مجلس شورا به یاد نخستین قربانیان راه آزادی در آذربایجان و گیلان ساخته و به خاطر عشقی که حیدر خان عمو اوغلی به آن داشت، به او تقدیم کرده است. این تصنیف آن روزها با آواز زری و تار آرشاک خان شور و غوغایی به پا کرد و ورد زبان مردم بود:

« تصنیف دشتی: »

هنگام می و فصل گل و گشت چمن شد
از ابر کرم خطه ری رشک ختن شد
دربار بهاری تهی از زاغ و زغن شد
دلتنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد
چه کج رفتاری ای چرخ، چه بد کرداری ای چرخ... »

(سپانلو، ۱۳۷۵: ۶۷ - ۶۹)

تصنیف ذکر شده در نخستین ساعت‌های انقلاب در بیست و دوم بهمن ۵۷ نیز از رادیو پخش شد. تصنیف زیر را عارف در تابستان ۱۲۹۲ در دستگاه دشتی سروده است. در آن هنگام ناصرالملک، نایب السلطنه در اروپا بود، چون در اواخر آن سال به ایران بازگشت، این تصنیف را با بعضی گزارش‌های نادرست به او دادند و عارف از بیم آن که مبادا دستور دستگیریش داده شود، به شاه عبدالعظیم گریخت:

« گریه را به مستی بهانه کردم
آستین چو از چشم برگرفتم
شکوه‌ها ز دست زمانه کردم
سیل خون به دامان روانه کردم...
شد چو ناصر الملک مملکت دار
خانه ماند و اغیار، لیس نفس فی الدار... »

(ن.ک: سپانلو، ۱۳۷۵: ۸۸ - ۹۰)

تصنیف‌های عارف با اجراهای گروه‌های عارف و شیدا و بعد در گروه چاووش به کوشش لطفی، علیزاده، مشکاتیان و شجریان باز اجرا شده است. **محمد رضا میرزاده عشقی** شاعر دوره بیداری ایران است و آخر هم به خاطر نامی که داشت، ایمانی که داشت، شعرها و مقاله‌هایی که سروده و نوشته بود، در روز دوازده تیر ماه همان سال هنگام صبح در اثر گلوله دو نفر ناشناس کشته شد. نمایش‌نامه رستاخیز شهیراران عشقی، بسیار موثر و دلنشین و شعرهای آن با موسیقی همراه بود. ارکستر کوچکی نغمه‌ها را می‌نواخته است و چند تن که صدایی خوش داشتند شعرها را می‌سرآیدند. موضوع نمایشنامه بر اساس خوابی است که عشقی در عبور از خرابه‌های مداین و ایوان کسری دیده و آن را به صورت نمایش‌نامه در آورده است. دکور، منظره خرابه‌های آثار باستانی است و در آغاز نمایشنامه، عشقی با لباس درویشی در سن ظاهر شده و با اندوه و حیرتی که از دیدن این آثار خراب به او دست داده است چند بیت می‌خواند که آغاز آن چنین است:

این در و دیوار دربار خراب
چیست یارب وین ستون بی حساب

زین سفر گر جان به در بردم دگر
شرط کردم ناورم، نام سفر...

(ن.ک: آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۶۱ - ۳۶۵)

«عشق به وطن» شعر دیگری از اوست که با آهنگ‌سازی کوروش یغمایی باز اجرا شده است:

«خاکم به سر، ز غصه به سر خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
برداشتند، فکر کلاه دگر کنم...»

(ن.ک: عشقی، ۱۳۴۲: ۳۸۰)

در ادامه این روند در شعر ابوالقاسم لاهوتی واقع‌گرایی و زبانی بسیار ساده با نگاهی وطن پرستانه مانند عشقی، راه را به سوی شعر مدرن بعدی می‌گشاید. ابوالقاسم لاهوتی بر اساس درون مایه سرود «انترناسیونال» که سرود جهانی کارگران است شعری فارسی ساخت که در بین تمام گروه‌های چپ در ایران همیشه رواج داشته و شناخته شده بوده است. او در سال ۱۳۳۵ در مسکو درگذشت. (ن.ک: آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۸۱)

«... روز قطعی جدال است آخرین رزم ما
انترناسیونال است نجات انسان ها»

(ناشناخته، ۱۳۵۹: ۱۴)

غزل «میهن، ای میهن» او را نیز محمد رضا شجریان با آهنگ جلیل عندلیبی به زیبایی باز اجرا کرده است:

تنیده یاد تو، در تار و پودم، میهن، ای میهن!
بود لبریز از عشقت، وجودم، میهن، ای میهن!
تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی،
فدای نام تو، بود و نبودم، میهن، ای میهن!

(ن.ک: دیهیمی، ۱۳۹۵: ۲۷۷ و ۲۷۸)

اشرف الدین حسینی به عنوان محبوب‌ترین شاعر ملی عهد انقلاب، حامی و طرفدار طبقه‌های زحمت‌کش و فقیر جامعه بود و این گونه، نام و یادش در تاریخ مبارزه‌های میهنی ایران جاودانه ماند. وی در سال ۱۳۱۳ در بیماری و فقر و تنگ دستی از دنیا رفت. در زیر دو نمونه از شعرهای او را می‌آوریم:

«بی کس وطن»

«ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن
ای یوسف عزیز دیار بلا وطن
ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن
قربانیان تو همه گلگون قبا وطن
بی کس وطن غریب وطن بینوا وطن...»

(اشرف الدین حسینی، ۱۳۶۲: ۲۴۱ و ۲۴۲)

«مرثیه»:

«گردیده وطن غرقه اندوه و محن وای
خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای
ای وای وطن وای
ای وای وطن وای...»

(همان: ۱۱۵ - ۱۱۷)

این دو ترانه با آهنگ‌سازی فرید زلاند و تنظیم آندرانیک باز اجرا شده است.

امیر جاهد (۱۲۷۴ - ۱۳۵۶) از اندک ترانه‌سرایانی است که هم آهنگ و هم کلام را خود می‌ساخت. جاهد در اواخر زمامداری احمدشاه قاجار وقتی سربازان روسیه تزاری مشغول غارت بخش‌های بسیاری از مملکت بودند ترانه‌ای می‌سازد (با مطلع: ز جفای دشمنان سر و تن من / قطعه قطعه همچو وطن من) ترانه در قزوین بین مردم غوغایی بر پا می‌کند که موجب دستگیری او توسط قزاق‌ها می‌شود. تا پای چوبه دار می‌رود که ناگهان خبر می‌رسد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پیروز شده است و او با شورش سربازان در کنسولگری روسیه فرار می‌کند. ساخته‌های امیرجاهد از نظر موسیقی بسیار پر قدرت بوده و کلام ترانه‌ها نیز به زیبایی موسیقی آن‌ها است. مشهورترین ترانه امیرجاهد که در دستگاه چهارگاه و با صدای قمرالملوک وزیری در سال ۱۳۰۷ ضبط می‌شود ترانه‌ای به نام هزاردستان است که در آن قمر می‌خواند:

جاهد این میکده را آب گرفت
کس در این معرکه هشیار نیست...

این درست زمانی است که با چماق املاک مردم را در شمال از آن‌ها می‌گرفتند. امیر جاهد ابتدا می‌گوید هزاردستان به چمن و... بعد یکباره گریز می‌زند که «نیرزد این جهان بدین که بهر دل، دل شکنی / برون کنی پیرهنی از تنی». به بیان دیگر می‌بینیم که این بیان اجتماع و درد مردم همچنان سیرش را ادامه داده است. آثار آهنگین امیر جاهد در دیوان او که مجموعه‌ای از شعرها و نت‌نویسی آهنگ‌ها به صورت تصنیف‌های وطنی و اجتماعی و عشقی است، نشان‌دهنده توانایی‌های او در ساختن تصنیف‌ها است. او هم مانند عارف قزوینی، شعر و آهنگ را خود می‌ساخت. بیشتر آثار امیر جاهد با تار ارسلان درگاهی و مرتضی نی داود و صدای قمر اجرا و ضبط شده است. برای نمونه تصنیف «در ملک ایران»:

« داد از جهالت خدا که قدر خود ندانیم در زندگانی چرا شبیه مردگانیم؟! »

که با چشمان بینا به کوره ره روانیم

ز معرفت دوریم، به جهل مستوریم، به مجمع جهانیان، چو عضو رنجوریم... »

(حبیبی نژاد، ۱۳۹۹: ۲۹)

ترانه‌های اجتماعی بیانگر مشکل‌های اقتصادی، فقر، عادت‌های زشت اخلاقی، مسایل خانوادگی، بدی‌ها و انحراف‌های اجتماعی و... است. برخی از ترانه‌های اجتماعی شامل طنزهای اجتماعی و خانوادگی است که هدف آن‌ها کوچک شمردن افراد است. در طنزهای اجتماعی اغلب شغل‌ها، گروه‌های اجتماعی، شهرها، گویش‌ها، رفتارهای اجتماعی، رویدادهای روز و رویدادهای تقویمی موضوع ترانه است. « اغلب آثار طنز آمیز در وضعیت خفقان و فشارهای سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد و نشان‌دهنده اعتراض و عدم تابعیت نویسندگان از اوضاع حاکم بر جامعه و سیاست‌ها و هنجارهای مدون شده است. » (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۱۶) از لا به لای این نوع ترانه‌ها به خوبی می‌توان سیمای استبداد و شیوه رفتار قدرت‌های استبدادی و فشارهای دیوان‌سالاری را در دوره‌های تاریخی دید. گاه از قالب طنز برای بیان موضوع‌های سیاسی و اجتماعی استفاده می‌شود. آن جا که مبارزه نابرابر سودی ندارد، طنز برنده‌ترین و کاری‌ترین وسیله و پوششی است که هدف‌های جدی را دنبال می‌کند. برای نمونه نادر میرزا در تاریخ تبریز در اشاره به معدن‌های دهخوارقان (آذر شهر) می‌گوید که کنیزان سرایی از زبان گاوهای گردونه‌ها چنین می‌سرودند:

من سنگ مرمر می‌کشم از جور نادر می‌کشم

(ن.ک: احمد پناهی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

از کسانی که در دوره‌های بعد به واژه‌های عامیانه توجهی ویژه داشت، یغمای جندقی است. یغما در ساختن مرثیه‌ها و نوحه‌های گوناگون، دارای آثار مبتکرانه است و برخی از مرثیه‌هایش در عزای شهیدان نامدار کربلا است. او نخستین بار در کتاب « آثار مرادیه » از قالب تعزیه برای هجو استفاده کرده است. او هجونامه‌ای در مخالفت با علیمرادخان تونی تنظیم کرد و چارچوب تعزیه را برای این کار برگزید. اقدام او در مسخ کردن در قالب تعزیه، ابتکاری بسیار جالب در قلمرو تعزیه‌های شادی‌بخش است. « چه بسیار بوده است که مردم ایران در سراسر تاریخ کهنسال این مرز و بوم، چون با شکست و نابسامانی رو به رو شده‌اند، برای ارضای حس انتقام خویش، زبان به هجو گشوده‌اند و در هر هنگامه و انقلاب، ملت با سرودن اشعار هجو آمیز، دشمن را فرو کوفته است. » (کاسب، ۱۳۶۶: ۱۵۳) علیمراد خان تونی که یغما این هجونامه را برای او ساخته است، از افراد غارتگر خراسان بود. ناصرالدین شاه قاجار که شنیده بود یغمای جندقی علیمراد خان تونی را به سبکی جالب و تازه به باد هجو گرفته است، خواست که این تعزیه را به نمایش درآورند و چنین کردند. علیمراد خان که از این موضوع اطلاع یافت و به روایتی خود نیز جز بینندگان بود، بعد از مدتی کوتاه، از غصه مرد.

کسی حکایت از این خوب‌تر ندارد به یاد که بر مراد مرادی دزد لعنت باد

پس از یغمای جندقی، محمد علی افراشته از قالب تعزیه برای هدف‌های سیاسی و اجتماعی استفاده کرد. تفاوت کار افراشته با یغما در این است که یغما آن را برای بیان موضوع‌های محدود شخصی به کار می‌برد اما افراشته موضوع‌های اجتماعی را مطرح می‌کند. از افراشته چهار تعزیه در مجموعه آثارش آمده است. در تعزیه « در دیوان بلخ » عدالت و داوری در محکمه‌ها مورد طنز و نقد قرار گرفته است. « تعزیه در بخش‌داری » نظام اداری و انتظامی را در رابطه با مسائل مالک و زارع را هدف قرار می‌دهد. « تعزیه در کوره‌پزخانه » به مسائل کارگری و فقر کارگران کوره پزخانه و ستم و طمع کارفرما توجه دارد. « تعزیه قبله عالم » یک تعزیه سیاسی است که در آن واقعه شب کودتای نهم اسفند ۱۳۳۱ که طی آن قرار بود به بهانه خروج شاه از کشور دولت مصدق به سقوط کشانده شود به تمسخر گرفته شده است.

ایها الناس بدانید همه

بعد از این گرگ رود توی رمه

گرگ با میش خورد یکجا آب

کشور بلخ شود مثل گلاب

قاضی ای آمده در شهر شما

مومن و خوش صفت و مرد خدا...

(ن.ک: جندقی، ۱۳۶۲: ج ۱: ۳۹-۴۴)

لحن مطایبه‌آمیز در همه ترانه‌های عامیانه دیده می‌شود ولی برخی از آن‌ها به طور ویژه به نقد و مسخرگی و متلک‌گویی می‌پردازند که شامل انتقاد نسبت به لایه‌هایی است که مورد محبت عامه نبوده‌اند و هیچ چیز از این طبیعی‌تر نیست زیرا ترانه‌هایی که بیانگر احساس مردم ساده است، ناچار باید پرخاش و رنج و محروم بودن آن‌ها را بیان کند. این ترانه‌ها در انتقاد از مالک، از روحانیون پیرو فتوئال‌ها یا در بیان فقر توده‌ها است. مانند:

« گنجشکک اشی مشی،

لب بوم ما نشین،
 بارون میاد تر میشی،
 برف میاد گوله میشی،
 می‌افتی تو حوض نقاشی،
 کی در میاره؟ فراش باشی.
 کی می‌کشه؟ قصاب باشی.
 کی می‌پزه؟ آشپزباشی.
 کی می‌خوره؟ ملاباشی.»

(هدایت، ۱۳۱۰: ۱)

ستم‌های حاکمان دوره قاجار، ترانه‌های تکم‌چی‌های آذری را با طنز و هجو همراه ساخت و گیلانی‌ها هم آمدن ماموران نظمیه و امنیه سوئد به ایران را در دوره احمد شاه جهت برقراری نظم و سامان دادن قشون ایران بهانه قرار دادند و در ترانه‌های نروزی رویدادهای سیاسی و اجتماعی را بازگو کردند:

بلی این دولت از لطف آجان است	که با تنظیم و رافت توامان است
سرخوان: جهان پیر ما از نو جوان شد	چه احمد، شاه ما ایرانیان شد
چنین لطفی از او بر ما عیان شد	سوئدی آمد و ایران آجان شد...

(ن.ک: احمدپناهی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)

پس از شروع مبارزه‌های جنگلی میرزا کوچک خان، نروزی‌های زیادی که به طور عموم درباره آزادی و آزادی خواهی بود توسط مردم گیلان و دیلمان خوانده شده است.

اساس عدل در گیلان نهادند	به دشمن تیرهای خود گشادند
از ایشان ملت مظلوم شادند	دعا گویند بر ایشان، هر مه و روز
بیاید خرم و خوش عید نروزی	شود میرزا در این نروزی پیروز

(ن.ک: میر ابوالقاسمی، ۱۳۵۷: ۱۴۷ - ۱۵۰)

شرح حال مبارزان سیاسی

این ترانه‌ها شرح حال مبارزان سیاسی و رشادتهای آنان است؛ مانند ترانه احمد خان دشتی، ترانه میرزا کوچک خان در گیلان و ترانه عمو اوغلی در آذربایجان که در قبل بیان شد. مردمی‌ترین بخش ادبیات مقاومت را ترانه‌ها تشکیل می‌دهند. در زیر به نمونه‌هایی مانند ترانه «دایه دایه»، «احمد خان دشتی» و «میرزا کوچک خان» می‌پردازیم. «دایه دایه» از ترانه‌های آوازی مشهور لرستان است. گویا بیت ترجیع این ترانه یعنی: (دایه دایه وقت جنگه / وقت دوسی وا تفنگه) در بعد از دوره مشروطه وارد این ترانه شده و پیش از آن بیت زیر ترجیع ترانه بوده است: (علی مه خون، علی مه خون / خدا مُردم دی زندون)

«دایه دایه وقت جنگه	وقت دوسی وا تفنگه
دِ قلا کرده و در شمشیر و دستش	از قلعه بیرون زده و شمشیر به دست اوست
چی طلا برق می زنه لقوم اسوش	لگام اسبش چون طلا برق می زند
دایه دایه وقت جنگه	مادر، مادر وقت جنگ است
قطار که بالای سرم پُرش دشنگه...	قطار بالای سرم پر از فشنگ است...

(سیف زاده، ۱۳۷۷: ۱۶۷ و ۱۶۸)

ترانه «احمد خان دشتی» را مردم دشتستان در مرثیه شهادت احمد خان دشتی از مردان دلیر ناحیه جنوب سروده‌اند. در سال ۱۲۷۳ ه. ق به سبب فتح هرات به دست سپاهیان ایران، بین ایران و انگلیس دشمنی روی داد. حاکم بوشهر از تنگستانی‌ها کمک خواست. باقر خان کلانتر تنگستان و احمد خان پسر دلیرش با چهارصد نفر تفنگچی با نیروهای مجهز انگلیس وارد نبرد شدند و سرانجام صدها نفر از انگلیسی‌ها و احمد خان و گروهی از یاران او کشته شدند. این ترانه بازتابی از خاطره احمد خان و دلیری‌های اوست.

خبر اومد که دشتستون بهاره	زمین از خون احمد لاله زاره
خبر ور مادر پیرش رسونید	که احمد یک تن و دشمن هزاره

(ن.ک: احمد پناهی، ۱۳۸۳: ۴۱۲)

این جستار را با ترانه‌ای شور انگیز که یاد و نام همه مبارزات میهنی را زنده می‌کند به پایان می‌رسانیم. ترانه «میرزا کوچک خان»:

«چقدر جنگل خوسی، ملت واسی، خسته نویستی تره گومای میرزا کوچک خانای

می جان جانانای تره گومای سردار گیلانای...

برگردان: چقدر در جنگل می‌خوابی، به خاطر ملت، خسته نمی‌شوی، با تو هستیم، میرزا کوچک خان؛ جان جانان منی، با تو هستیم سردار گیلانی...»
(ناشناخته، ۱۳۵۹: ۳۲۴ و ۳۲۵) شعر این تصنیف را گویا خواهر میرزا سروده است. این ترانه را علیرضا شوریده باز اجرا کرده و ماندگار شده است.

۶. نتیجه‌گیری

ترانه‌های تاریخی که دارای ویژگی‌های بلاغی هستند قدمتی به اندازه تاریخ ترانه دارند. این ترانه‌ها به دور از پیچیدگی برای درک پیام‌ها، با استفاده از زمینه جذب‌کننده موسیقی می‌توانند پیام‌رسان هنری موثری برای اجتماع باشند. از طرفی کار تصنیف‌های عامیانه اهمیت دارد. تا یک حادثه قابل توجهی در اجتماع رخ داده است، بی‌درنگ سرایندگانی گمنام تصنیف‌هایی از روی ذوق سروده‌اند و آهنگ آن را نیز رویش گذاشته‌اند و این روند با زیبایی‌های ادبی ویژه تا امروز ادامه دارد. در این ترانه‌ها دادخواهی و مبارزه با ظلم و ستم نمود دارند و در بخش‌های ترانه‌های اجتماعی که شامل ترانه‌های محلی انتقادی نیز هست و شرح حال مبارزان سیاسی دسته‌بندی می‌شوند. پیش از عارف قزوینی قطعه‌های اندکی در ترانه‌های عامیانه وجود داشت که مضمون‌های سیاسی و اجتماعی و انتقادی را در قالب ترانه عرضه کردند. بعد از عارف قزوینی نیز ترانه‌های اجتماعی به فراخور شرایط و رویدادهای اجتماعی و سیاسی در دوره مشروطه تولید و عرضه شده‌اند. برای نمونه برخی قطعه‌های ساخته شده روی نمایشنامه میرزاده عشقی، نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌آیند. در این ترانه‌ها که با زندگی اجتماعی مردمی ساده زیست ارتباط دارند به خیال‌پردازی کمتر توجه می‌شود و بیشتر با رویدادهای تاریخی و پایداری و مقاومت مردم ایران پیوند می‌خورند.

منابع

- ۱) ابن خردادبه (۱۳۷۰)، **المسالک و الممالک**، برگردان حسین قره چانلو، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- ۲) ابوالقاسمی، محمد تقی (۱۳۵۷)، **سرزمین و مردم گیل و دیلم**، چاپ اول، رشت: طاعتی.
- ۳) آریز پور، یحیی (۱۳۷۲)، **از صبا تا نیما**، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- ۴) احمدپناهی، محمد (۱۳۸۳)، **ترانه و ترانه‌سرایی در ایران: سیری در ترانه‌های ملی ایران**، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۵) احمدی، مرتضی (۱۳۹۲)، **کهنه‌های همیشه نو: ترانه‌های تخت حوضی**، چاپ نهم، تهران: ققنوس.
- ۶) انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، **گذری و نظری در فرهنگ مردم**، چاپ اول، تهران: اسپرک.
- ۷) بهرنگی، صمد (۱۳۴۸)، **مجموعه مقاله‌ها**، چاپ اول، تبریز: شمس.
- ۸) تاریخ سیستان (۱۳۹۸)، **تصحیح محمد تقی بهار**، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- ۹) جندقی، یغما (۱۳۶۲)، **مجموعه آثار یغمای جندقی**، تصحیح علی آل داود، چاپ اول، تهران: طوس.
- ۱۰) حائری، هادی (۱۳۶۴)، **عارف قزوینی شاعر ملی ایران**، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- ۱۱) حبیبی نژاد، مهران (۱۳۹۹)، **جاودانه‌ها**، چاپ اول، تهران: ماهریس.
- ۱۲) حسینی، اشرف الدین (۱۳۶۲)، **کلیات نسیم شمال**، چاپ اول، قم: مطبوعات حسینی.
- ۱۳) دیهیمی، ایرج (۱۳۹۵)، **عالیجناب مهربان ترانه**، چاپ اول، تهران: نگاه.
- ۱۴) ژوکوفسکی، والنتین (۱۳۸۲)، **اشعار عامیانه ایران در عصر قاجار**، به کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۱۵) سپانلو، محمد علی (۱۳۷۵)، **شهر شعر عارف**، چاپ اول، تهران: علمی.
- ۱۶) سیف زاده (۱۳۷۷)، **پیشینه تاریخی موسیقی لرستان**، چاپ اول، تهران: افلاک.
- ۱۷) شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، **موسیقی شعر**، چاپ دهم، تهران: آگه.
- ۱۸) شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، **سیر رباعی در شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: علم.
- ۱۹) عشقی، میرزاده (۱۳۴۲)، **کلیات میرزاده عشقی**، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰) کاسب، عزیز الله (۱۳۶۶)، **چشم انداز تاریخی هجو**، چاپ اول، تهران: عزیز الله کاسب.
- ۲۱) گلبن، محمد (۱۳۸۲)، **بهار و ادب فارسی: مجموع یک صد مقاله از ملک الشعرا بهار**، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۲) میرابوالقاسمی، محمد تقی (۱۳۵۷)، **سرزمین و مردم گیل و دیلم**، چاپ اول، رشت: طاعتی.
- میر صادقی، میمنت (۱۳۷۶)، **واژه‌نامه هنر شاعری**، چاپ سوم، تهران: کتاب مهناز.
- ۲۳) ناشناخته (۱۳۵۹)، **سرود کوهستان**، چاپ اول، تهران: سازمان کوهنوردی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- هدایت، صادق (۱۳۱۰)، **اوسانه**، چاپ اول، تهران: فردوسی.

Historical songs from the beginning to the constitutional period

Mohammad Amin Mohammadpour ¹, * Ali Asghar Baba Safari ², Gholamreza Sotoudeh ³

¹Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Sirjan, Sirjan Branch, Iran

* ²Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Iran
(Corresponding Author)

³Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran, Iran

Responsible author: Babasafari44@gmail.com

Date of receipt: 09/08/1400, Date of acceptance: 20/01/1401

Abstract

Due to its national and popular origin, research in songs is an efficient way to understand the literature of mass stability. In this regard, historical songs from the beginning to the constitutional period, which have rhetorical features, have been studied and analyzed, and the characteristics of historical songs have been studied, and these songs have been examined in terms of application, content and content by providing examples. The findings of the research show that until a significant incident occurred in the community, anonymous poets immediately composed compositions with taste and put the song on it, and this process continues to this day with special literary beauties. Using song format for political expression shows the awareness of artistic aesthetics to influence the audience. These songs express the pain and suffering of the people and the struggle against oppression, and these songs are categorized into sections of ballads and local political and social songs, including critical local songs and biographies of political fighters. The language of these songs is simple and slang, and since these songs are related to the social life of simple living people, they pay less attention to imagination and the words of these songs are mostly accompanied by musical instruments.

Keywords: Song, society, theme, history, historical songs